

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين
لا سيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.
بیان سومی که بیان شده برای این که این روایات واردهی در باب مضاربه از باب فضولی خارج است و ربطی به
بحث ما ندارد فرمایشی است که محقق ایروانی فرموده و هم چنین در بعض کلمات محقق نائینی هم همان یا
شبیه به همان وجود دارد.

تقریبی که محقق ایروانی بیان فرموده این است که این مواردی که در این روایات هست از موارد مقرونیت آن
بیع است به رضایت مالک. فلذاست که فضولی نیست.

توضیح مطلب این است که ایشان می فرمایند که اگر مثلاً مالک عامل را از خرید فلان متاع نهی کرده یا گفته
فلان جا نرو، این بخاطر این هست که تصور او این بوده که آن متاع ضرری هست خسران در آن هست یا اگر
برود آن جا ضرر می کند این بر اساس این است. تجار دنبال ربح هستند. کسی که مضاربه را انجام می دهد دنبال
سود است ربح است اگر می گوید فلان جا را نرو، فلان متاع را نخر، یا فلان کار را نکن، این بر اساس این است
که سودی در آن می بیند که نیست. خسران در آن هست. ولی اگر بداند که سود در آن هست و خصوصاً سود
چندر برابر از آن هایی که او گفته است، حتماً راضی است.

س: رضای تقدیری دارد یعنی؟

ج: کلمه تقدیر را نفرموده. ولی خب تقدیری باید بگوییم دیگر، و الا بالفعل که ... یا بالفعل را هم این جوری
درست کنیم که الان به آن معامله آن چینی هم راضی است فقط تحقق آن را نمی داند. یا در مثلاً عبارت آقای
خوئی این است که در تطبیق اشکال دارد. خیال می کند که این معامله ضرری هست و حال این که این معامله
سود دارد.

س: به هر حال انشاء بر خلاف آن را کرده؟

ج: بله، و لو تصریح نکرده، بلکه تصریح به خلاف کرده ولیکن می فرماید و لو تصریح به خلاف هم کرده گفته آن
را نفروش، یا آن را نخر، یا آن جا نرو، یا به آن جا نفروش، یا در آن جا معامله نکن. درست است به این ها
تصریح کرده و همه این ها بر اثر چه بوده؟ به زعم این بوده که این ها مخاطره آمیز است ضرر دارد فلان دارد از
این جهت بوده. و الا اگر می دانست که این ها سود دارد و بلکه سود آن بالاتر است این راضی است. و چون

فرض این است که معامله کرده و سود دارد پس کشف می‌شود که راضی بوده همان موقع. چون فرض این است که عامل رفته معامله کرده سود برده، امام هم فرمود که این سود بینهما است. پس این راضی بوده. این مال آن جایی که سود بکند.

اما آن جایی که ضرر می‌کند. یعنی وضعیه است کاهش پیدا می‌کند از آن مواردی که او گفته بود. این مخالفت باعث این می‌شود که آن سود کاهش پیدا کند، از آن جایی که او می‌گفت. یا آن چیزی که او می‌گفت معامله کرده بود. این جا هم حضرت می‌فرمایند که باید چکار کند؟ باید جبران کند ضمان این وضعیه به گردن اوست. خب ضمان آن وضعیه به گردن اوست یعنی چی؟ یعنی یا باید از کیسه‌ی خودش آن کاستی را جبران کند تأمین کند که پس قهراً سود آن می‌شود به اندازه‌ی سودی که همان جایی که او گفته بود دیگر. اگر مثلاً آن جا رفته بود آن که خود مالک گفته بود آن جا معامله می‌کرد، مثلاً یک میلیون سود می‌کرد، الان که آمده این جایی که نهی کرده بود معامله کرده هشتصد تومان سود است، خب امام می‌فرماید که باید جبران کنی، یعنی آن دویست تومان را از کیسه‌ی خودت بگذاری روی این. خب وقتی گذاشتی می‌شود همان دیگر. پس باز راضی است.

یا این که اگر هم آمد معامله را به هم زد، می‌خواهی جبرانی بکنی یعنی معامله را به هم بزنی دیگر. راه جبران کردن دو چیز است یا از کیسه‌ی خودت آن ما به التفاوت را روی سرمایه بگذار، که مالک داده یا بیا معامله را به هم بزنی و جبران بکنی دیگر. به این که معامله را به هم بزنی، سرمایه برگردد سر جای خودش، آن وقت بروی حالا همان معامله‌ی قبلی که او گفته بود را انجام بدهی. پس این جا هم باز رضایت وجود دارد. این تقریب محقق ایروانی است.

فرموده «من المحتمل قویاً وجود الرضا المقارن من ربّ المال بالمعاملة و إنّما قصرّ اذنه بغیرهما» آن مالک و ربّ المال، «قصرّ اذنه بغیرهما (یا بغیرها) زعماً منه أنّ المعاملة لیست معاملةً رابحة» این معامله سودآور نیست. از این جهت نهی کرده. «فبعد من کشف أنّها رابحة ظهر أنّها کانت مشمولةً لرضاه من اول الامر و إنّ کانت خارجةً عن مورد اذنه الصریح» بله خارج از مورد اذن صریح است. گفته آن جا معامله کن، آن جا نکن. ولی وقتی سود داشت بخصوص عرض کردم اگر سود آن بیش‌تر از آن جایی باشد که او گفته، این حتماً راضی بوده. این مال جایی که بفروشد و سود بکند. سودی بکند که کاهش ندارد از سود آن جایی که....

«و اما فی صورة الخسران فقد حکم الامام علیه السلام بأنّ العامل ضامنٌ و معنی ضمانه» ضامن است یعنی چی؟ «و معنی ضمانه هو تتمیمه لرأس المال فاما من کیسه مع ابقاء المعاملة أو بردّ المعاملة، و المالك راضٍ فی صورة التتمیم من ماله بإبقاء المعاملة علی حالها» باز هم راضی هست دیگر. چون چی می‌خواهد؟ سود می‌خواستی؟ خب سود که داری که.

س: خسران یا قلت نفع؟

ج: این خسروانی که این جا می گوئیم یعنی همان وضعیه ای که ...

س: منظورم این است که مثلاً وضعیه به چه معنایی؟ یعنی یک موقع هست که سود هم داده ولی سود آن کمتر از آن سودی هست که متعارف آن جا وجود داشت. این هم شامل می شود دیگر.

ج: وضعیه بله دیگر. ظاهر وضعیه این جا این است دیگر.

س: استاد ظاهر وضعیه این نیست. روایت می گوید؟؟؟ و لو یک قرون را از؟؟؟ وضعیه یعنی یک قرون؟؟؟

جمله ای روایت اصلاً نسبت خسارت را توصیف نمی کند. ربح؟؟؟

ج: نه چون بعد از این که فرض ربح کرده فرموده و الوضیعه علیه. ممکن است که....

س:؟؟؟

ج: نه آن که بینهما هست.

س: خب نه دیگر پس؟؟؟

ج: آن که بینهما هست.

س: پس وضعیه را می خواهم بگویم ما باید یک مسامحه ای بکنیم چون عدم النفع که سود نیست. باید مسامحه بکنیم باید بگوئیم آقا دو حالت داریم سود بالاتر از متعارف، سود پایین تر از متعارف. سود پایین تر از متعارف هم دو حالت دارد یا سود کم بوده یا نه اصلاً ضرر می کند. یعنی مال را نگه می دارد مال سقوط می کند. دو حالت دارد. بینهما آن ها را هم در برمی گیرد دیگر.

ج: بله. وضعیه ای از آن که او گفته یا به این است که اصل سرمایه محفوظ است آن سودی که او در نظر داشته نمی آید. که آن جاها گفته بود.

س: حاج آقا کجا این را گفته؟

س: کجا گفته که وضعیه ای از نسبت او با قرارداد وضعیه؟؟؟ گفته وضعیه نسبت به اصل وضعیه.

س: بله ظاهر آن همین است.

س: می گوید وقتی که تخلف کرد خب اگر سود کرد الربح بینهما، اگر سود نکرد وضعیه کرد یعنی این که از رأس المال کسر شد، یعنی وضعیه فرض آن ظاهراً؟؟؟ رأس المال است نه نسبت به قرارداد. یعنی وضعیه ای نسبت به هر آن چه که کمتر؟؟؟

ج: نه اگر این جور معنا بکنیم که حرف آقای ایروانی درست نمی شود. چطور او راضی هست؟

س: بخاطر این که پس مالش هم؟؟؟

ج: نه. به این معامله می خواهد راضی باشد و الا می گوید نه، تو غلط کردی که رفتی، من چه راضی هستم؟ باید آن جا من این قدر سود می کردم.

س: لذا باید یک مسامحه‌ای در کلام ایشان به خرج بدهید و الا ظاهر روایت این طور نیست. بخاطر این که اگر شما آمدید یک مالی را که عرف به طور متعارف صد هزار تومان سود می‌دهد الان پنجاه هزار تومان سود داد می‌رود ذیل فای ربح توی روایت. که بینهماست. نه ذیل وضعیه.

ج: نه، می‌دانید که عنوان ضرر هم توی روایت ندارد.

وضیعه یعنی پایین تر.

س: وضعیه در مقابل ربح هست دیگر.

ج: نه. یعنی می‌سنجیم با آن ربحتی که آن معامله‌ای که او گفته بود و اجازه داده بود.

س: پس الان پنجاه هزار تومان سود کرد این بینهای آن از کجا درمی‌آید؟ به فرمایش حضرت عالی؟ شما می‌گویید این وضعیه هست دیگر، وضعیه را که نگفته سود آن بینهماست. ربح را گفته.

ج: چرا، هر سودی که کرده است ...

س: توی روایت نفرموده.

ج: چرا، ربح که بینهماست. منتها ...

س: شما می‌گویید آن بالاتر آخر.

س: نه. آن که بینهماست.

س: ???

ج: نه ربحتی که حاصل می‌شود بینهماست به حکم روایت. منتها این ربح اگر نسبت به آن ربحتی که در آن مواردی که مجاز بوده کمتر شد این بر عهده‌ی عامل است که تدارک کند.

س: الان ما جسارتاً....

ج: یک کسی از دوستان ما خدا رحمتش کند بعد گاهی که مثلاً یکی از دوستان دیگر مکاسب شیخ دستش بود می‌گفت همه‌ی مکاسب توی دست این آقااست. حالا شما علوم اولین و آخرین در دست شماست. این موبایل‌ها همه چیز توی آن هست دیگر. یک کتابخانه است.

س: من عرض می‌کنم به حسب لغت فرمایش حضرت عالی را می‌شود دفاع کرد چون در لغت وضعیه را به معنی خفیف شدن، کم شدن، ینهدر شدن، این جور معنا می‌کند اما ...

ج: نه ضرر به آن معنا.

س: منتها در روایات باب مضاربه، یکی از روایات این است سئلته عن مال المضاربه قال الربح بینهما و الوضیعة علی المال،

ج: علی المال؟ و الوضیعة؟

س: و الوضیعه علی المال. این روایت شاید مراد باشد در باب مضاربه؟؟؟

ج: شاید عامل باشد. و الوضیعه علی العامل.

س: صاحب مال مالک است در نتیجه از مال مالک کسر می شود روایت درست است؟؟؟ مال، مال مالک است از کیسه ی مالک رفته.

ج: نه اگر آن باشد آن روایات ممکن است همین باشد که یعنی کاهشی که در مال ایجاد می شود از کیسه ی مالک می رود.

س: یعنی از رأس المال می رود.

ج: بله. چون اصلاً احکام مضاربه این است که خسران بر عامل نیست بر مالک است.

س: نه من می خواستم عرض کنم و الوضیعه علی المال به نظر می رسد در باب مضاربه شاید یک مصطلح است. یعنی وضیعه یعنی خسارت بر رأس المال نه کاهش پیدا کردن ربح از میزان متعارف. من می خواستم بحسب روایت بگویم و الا بحسب لغت فرمایش حضرت عالی قابل دفاع هست ولی به اسناد باب مضاربه عرض می کنم. ج: از کجا؟ چه اصطلاحی ثابت شده در باب مضاربه؟

س: در باب مضاربه نیامدند عامل و مالک بگویند من این قدر سود حتماً باید بکنم گفته تو برو خرید و فروش بکن در فلان جا. هیچ سود تضمینی ای در مثلاً ماهیت مضاربه شرط نیست که بگویم چون این تضمین شده و در ماهیت است پس اگر از این کمتر شد می شود وضیعه. چرا؟ س: نه، چون یک؟؟ را گفته.

س: بگوید عیبی ندارد ولی باز تضمینی نیست. می گویم آقا برو فلان جا معامله کن، ولی تضمین سود که نکردم که. اگر وضیعه شد به گردن خودت هست. سود شد بینهماست. پس اصلاً در ماهیت مضاربه چیزی معین نیست. ج: نه این جا یعنی این که اگر می رفتی می کردی معلوم بود این جور هست. همه ی بازار می دانند دیگر. س: اشکال ما همین است اصلاً در ماهیت مضاربه چنین چیزی نیست.

ج: نه نیست ولی اگر کشف، ولی اگر روی روال عادی، روی قرائن موجود ...

س: انکشف که این باعث شده که

س: اگر برود همان شهر معامله بکند و وضیعه بیاید این جا باز می گویند خلاف متفاهم خودشان عمل کردند؟ نه. چرا؟ چون تضمینی نبوده. پس حتی علم ما نسبت به این که معاملات معمولاً منجر به سود می شود این باعث نمی شود که تضمین

ج: ببینید قضیه ی شرطیه است. یعنی اگر ضمانتی پیش آمد.... ببینید معنای آن این است که اگر ضمانتی پیش آمد یعنی کاستی ای نسبت به آن ...

س: ??? نسبت به چی؟ نسبت به چیزی که مقارن ??? وجود داشته باشد. ما چنین چیزی در مضاربه نداریم.

س: خب وقتی شرط کرده که از این شهر بخر.

س: شرط کند عرض می‌کنم سود ??? ندارد در بین. در مضاربه سود قرار داده شده.

ج: درست است.

س: من می‌خواهم بگویم ??? ببینید یک بابی در رسائل هست «باب حکم اشتراط المشتري كون الوضیعة علی البائع و جواز كل شرط سايغ مقدور» حالا روایت چیه که صاحب رسائل این تعبیر را از آن می‌کند؟ روایت این است «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَنِ الرَّجُلِ أُبْتِغَ مِنْهُ طَعَامًا أَوْ أُبْتِغَ مِنْهُ مَتَاعًا عَلَى أَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْهُ وَضِيعَةٌ» یعنی این جا وضیعه چه استفاده می‌شود؟ یعنی من ضرر نکنم. «هَلْ يَسْتَقِيمُ هَذَا وَكَيْفَ يَسْتَقِيمُ وَجْهُ ذَلِكَ قَالَ لَا يَنْبَغِي»

ج: خب وضیعه که یعنی پایین، هر جایی به تناسب ...

س: یعنی شما می‌خواهید بگویید با خسران فرق دارد؟

ج: وضیعه یعنی کاهش. حالا هر جایی به تناسب خودش معنا می‌شود. این جا که این جور دارد می‌گوید یعنی وضیعه یعنی آن وضیعه.

حالا این جهت آن خیلی مهم نیست این جهت. آن جهتی که حالا این جا محقق ایروانی فرموده همین جهت هست که این جا رضایت این آقای مالک ...

س: حاج آقا ببخشید این را هم بخوانم در باب مضاربه است. می‌فرمایند «فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا مُضَارَبَةً فَجَعَلَ لَهُ شَيْئًا مِنَ الرَّبْحِ مُسَمًّى فَابْتِغَى الْمُضَارِبُ مَتَاعًا فَوُضِعَ فِيهِ قَالَ عَلَى الْمُضَارِبِ مِنَ الْوَضِيعَةِ بَقْدَرِ مَا جُعِلَ لَهُ مِنَ الرَّبْحِ» خب این جا حاج آقا وضیعه به معنای عدم سود نیست به معنای این است که کاهش پیدا کرد آن چیزی که خرید رفت پایین. نه این که سود کرد و کم سود کرد.

ج: نه، اتفاقاً یعنی سود کرد همین اندازه‌ای که پایین آمده مال آن هم می‌آید پایین. اتفاقاً یعنی سود کرده. چون دارد می‌گوید آن هم دارد. یعنی همان طور که برای آن می‌آید برای مالک می‌آید پایین سودش، برای آن هم می‌آید پایین دیگر.

خب عرض می‌کنم به این که پس فرمایش ایشان این شد که ایشان می‌فرماید که روایت این است پس خلاف قاعده نیست روایت. طبق قاعده هم هست چون این بیعی که رفته انجام داده و لو خارج از فضولی هست و طبق مضاربه هم هست. یعنی اگر توی مضاربه آمده گفته نکن آن جاها را، روی خیال این بوده که آن جاها ضرر هست. یا سود کمتر هست. از این جهت آمده گفته این جا. پس این رضایت داشته. در حاق مضاربه وارد بوده اگرچه صریحاً گفته نکن. اما این در اثر یک تخیل بوده. ولی توی قلبش به واقع این معامله راضی بوده. و داخل

در ... این راهی هم که ایشان می‌گویند غیر از راه تعدد مطلوبی است که راه اول بود. غیر از فرمایش آقای اصفهانی و امام هست. این راه سومی هست که بگوییم این‌جا این چنین است که عبارت ایشان را هم خواندیم. یک تقریب دیگری هم وجود دارد حالا تا یک حدودی که... این است که آنچه که ملاک برای صحت اغراض مالک است این‌جا داریم روی رضایت تکیه می‌کنیم، می‌گوییم راضی بوده. یک بیان دیگر این است که اغراض غرض مضارب چه هست؟ سود کردن است. می‌خواهد سود بکند. همه‌ی هدف او سود کردن است. بنابراین در این جایی که او مخالفت می‌کند فرض این است که سود کرده گاهی سود چند برابر هم نسبت به آن‌که او خیال می‌کرد خود مالک، کرده. پس غرض او حاصل است. وقتی غرض او حاصل بود پس بنابراین معامله درست است مضاربه درست است. و دیگر فضولی‌ای نیست. فضولی در جایی است که لم یوافق مع غرض الاصل. اما اگر موافق با غرض او هست این دیگر فضولی نیست. و لو خودش در اثر اشتباه و عدم توجه خیال بکند این موافق با غرض او نیست.

س: این شبیه رضای تعلیقی هست.

ج: شبیه هست دیگر. آن بیان اول که عرض کردیم مال محقق ایروانی است آن همان رضا را ایشان می‌گفت عنوان رضا، رضایتش بوده پس داخل در همین است. این بیان دوم که محقق خوئی در مصباح الفقاها، ایشان تقریر کرده تا پایان کلام تقریباً همه‌اش روی همین است که غرضش این بوده و غرض همین است و این باعث می‌شود که از فضولی بیرون برود. روی این تکیه می‌شود. روی این عنصر. ولو در آخر کلام یک جمله‌ای است که ممکن است که بگوییم این برمی‌گردد به همان چیزی که آقای ایروانی می‌فرمود.

س: این‌جا لازم نیست تقریری هم بگوییم؟

ج: نه.

س:؟؟؟

ج: بله چون غرضش سود است و این سود هم که این‌جا هست.

س:؟؟؟

ج: بله. حالا بگذارید حرف‌های این‌ها را بزنیم تا اشکالات آن. ما فعلاً داریم این‌ها را بیان می‌کنیم. ایشان این‌جوری می‌فرمایند «ثمَّ هل يُمكن تطبيق تلك الروایات على القاعدة أو أنّها محمولة على التبعّد المحض فرِّبما يقال بالاول» که علی القاعدة است «بدعوی أنّ غرض الامام علیه السلام من تلك الروایات إنّما هم التنبيه على ما تقتضيه القاعدة و بیان ذلك أنّ غرض المالك من ايقاع عقد المضاربة ليس الا الاسترباح» غرض او، «ليس الا الاسترباح و تحصيل المنفعة بأيّ وجه اتفق» حالا چه به این چه به آن. «الا انه نهی عن اشتراء سلعة خاصة أو عن المسافرة إلى محل معين لأجل تخيله عدم حصول الربح من ذلك أو تلف المال عندئذ، فيكون نهيه

عن المعاملة الخاصة أو عن المسافرة إلى مكان مخصوص من طرق تحصیل المنفعة أيضاً» اینها را هم که می‌گوید این هم در راه این است که منفعت گیرش بیاید. «و الا فليس له غرض خاص من المنع المزبور و لا هناك مصلحة خفية» بخاطر یک مصحت خفیه‌ای می‌گوید آن‌جا نرو، آن‌جا نرو، که «لا يعلمها العامل» نه آن هم برای این است که آن‌جا ربح گیرش نمی‌آید یا ربح کمتر می‌شود دارد می‌گوید که آن‌جاها نرو. همه‌اش نظر به ربح است. «و لا أنه مستند إلى العناد و اللجاج» این که می‌گوید آن‌جا نرو از روی لج‌بازی و عناد نیست. فقط برای همین است که خیال می‌کند آن‌جا برود منفعت ندارد یا منفعتش کم می‌شود یا مالش از بین می‌رود. «إذا فالممنوع منه» آن چیزی که ممنوع عنه هست در لسان این آقای مالک «لیس بخارج عن حدود المضاربة» چون غرض او واقعاً بوده. «غاية الامر أن المالك قد اشترط على العامل شرطاً خارجاً أما يفتضيه عقد المضاربة لأجل ذلك الخيال و حينئذ فلو رأى العامل ربحاً في البيع الذي نهى عنه المالك» آن هم سود دارد سود عالی‌ای هم دارد «و اقدم عليه لكان ذلك من مصاديق عقد المضاربة و إن لم يلتفت اليه المالك بل منع عنه صريحاً ضرورة أنه منعه عن ذلك ليس الا من قبيل الخطأ في التطبيق و تخيله عدم وجود النفع في المنهى عنه مع وجوده فيه واقعاً» ببینید همه‌ی این‌جاها توی رضایت نمی‌رود هی می‌گوید اشتباه می‌کند غرض او هست.

«و على هذا فاشترکهما» یعنی اشتراک عامل و مالک «فی الربح من جهة عقد المضاربة» هست «لا للاجازه اللاحقة لكي يستدل بذلك على صحة العقود الفضولية» نه این بخاطر این است که این مضاربه درست است. «كما أن كون الخسران على العامل من جهة الاشتراط» آن هم از این جهت است «فإنه يؤثر في كون الوضعية عليه و به تخرج المعاملة عن المضاربة في صورة الخسران و تدلّ على ذلك قصّة عباس عمّ النبی صلی الله علیه و آله حيث إنّه كان يقارض عمّاله و يشترط عليهم أن لا ينظروا ببطون الوادی و الا فالضرر عليهم و يُعلم من هذه القضية أنه لا بأس باشتراط الكون وضعية على عامل المضاربة في فرض المخالفة»

خب دیدید که این‌جور که توی مصباح الفقاهه تقریر شده اسمی از رضا نبرده که توی تقریر محقق ابروانی بود این بود که هدفش چه هست؟ عرضش رسیدن به ربح است. این غرض هم که این‌جا هست. پس دیگر فضولی نیست. پس داخل در مضاربه بوده چون مضاربه، آن‌که انشاء می‌شود تابع غرض هست. یعنی هر جایی که این غرض هست من اذن دادم به آن‌جا. منتها خطا می‌کند که خیال می‌کند آن مأذونش این‌جا مصداق ندارد. و الا معنای آن این است که وقتی مضاربه.... هر جا این استرباح هست و ربح هست من به تو اذن دادم. این‌جایی که می‌آید استثناء می‌کند در اثر اشتباه در تطبیق است.

س: جمله پیدا نشد؟

ج: این گمان کنم آن جمله توی این نبود. آن جمله گمان کنم که توی آن مستند بود.

خب این فرمایش این دو بزرگوار.

خب اولین چیزی که باید این جا گفت این است که حالا تا قبل از این که اشکالات محقق خوئی را عرض بکنیم. ایشان سه اشکال می کنند به این مطلب.

یکی این است که خب اگر آن تقریر محقق ایروانی که این جا رضایت وجود دارد این مبنی است بر دو تا مطلب. یکی این که ما بگوییم رضایت، اصل مقرونیت به رضایت کفایت می کند در خروج از فضولیه. که البته شیخ قائل بود امام هم تقویت کرد ایشان هم قائل بود ولی علی مسلک المعروف و مشهور که ما هم تبعیت از مشهور کردیم این بود که نه این برای خروج کفایت نمی کند.

ثانیاً این فرض فی فرض هست. تازه اگر بگوییم رضایت فعلی هست. نه رضایت تقدیری. و این جا رضایت تقدیری هست. بلکه عدم رضایت فعلی هست چون آن فرض این است که یا آن جا را راجح نمی داند یا بالاخره چه نمی داند الان رضایت ندارد بالفعل.

س: پس سه تا می شود فرض فی فرض فی فرض دیگر. چون اگر آن را هم بگوییم رضای تقدیری ??? باز کافی نیست باید بگوییم رضای تقدیری کافی است حتی در صورتی که بر خلافش را بالفعل انشاء کرده باشد. ج: نه حالا به رضایت. یک وقت هست که باز رضایت ندارد عدم رضایت هم نیست آن غفلت هست مثلاً. س: سکوت هست.

ج: نه اصلاً رضایت مبعوض او هست. راضی نیست اصلاً که این جا نهی که کرده این جوری هست دیگر. حالا اگر ما بگوییم که... از مبنای آن ها را قبول بکنیم مرحوم محقق خوئی سه تا اشکال کردند.

اشکال اول ایشان این است که «لا یُمكن الالتزام بالخطأ فی التطبيق فی جمیع الوارد بل إنّما یُمكن الالتزام فیما عُلِمَ أنّه لیس غرض المالك من ایقاع العقد المضاربة الا الاسترباح بأی وجه اتفق» ایشان می فرمایند که ... که این جا چهار پنج خط گفته شده و همین مطلب را در مستند به یک خط شاید گفته. این که شما می گوید که مضارب می خواهد دنبال استرباح بای وجه اتفق، این را از کجا می گوید؟ همه جا این جور نیست که. هر مضاربی دنبال سود هست بای وجه اتفق، نه. گاهی ممکن است که یک آدم مقدسی هست و بخاطر یک جهات شرعی، کراهتی، چیزی، بخاطر این دارد می گوید. یا می گوید مثلاً فلان مال برکت ندارد. سود و لو داشته باشد و لو این که خیلی اضعاف هست آن چه که آن جا هست می گوید نه، مثلاً ایشان مثال می زند می گوید آقا این پول را سرمایه می دهد به عامل، می گوید هر معامله ای که خواستی با آن بکن، ولی کفن فروشی نکن. کفن بخری، بفروشی، این کار را نکن. چرا؟ برای این که فروش کفن مکروه است. یا یک کسی مثلاً چیز با کفن و این ها. ما یک قوم و خویشی داشتیم می گفتند این اصلاً غذاهایی که ولو به عنوان ختم و فلان می دهند نمی خورد اصلاً نمی تواند بخورد. و حتی می گفتند گاهی بدون این که به او اطلاع بدهند می خورد بعد حالت تهوع برای او پیش می آمد. یاد می آید در فوت جد ما مرحوم پدر والدهی ما رحمه الله علیهم ایشان آمده بود قم، حالا مثلاً چندین

روز قم بود اصلاً غذاهای خانه و این‌ها نمی‌خورد. خودش می‌رفت برای این‌که این‌ها به مناسبت فوت آن آقا دارد پخته می‌شود. خب یک حالت این‌جوری دارد. خب این پس به دنبال استرباح بایّ وجه نیست. که شما می‌فرمایید که ...

س: یعنی مورد روایت هم مشکوک می‌شود؟

ج: یعنی شما در تمام موارد روایت ... روایت اطلاق دارد دیگر. قضیه‌ی حقیقه است. همه‌جا را دارید این‌جوری درست می‌کنید می‌گویید همه‌جا طبق قاعده است. چرا؟ چون همه‌جا رضایت این وجود دارد. همه‌ی این روایاتی که دارد می‌گوید خب همه‌جا شما می‌خواهید بگویید رضایت وجود دارد یا همه‌جا غرضش مطلقاً به این است. می‌گوید نه این‌جور چیزی نیست. لا یُمكن الالتزام بالخطأ فی التطبيق فی جمیع الموارد. نه خطاء در تطبیق ندارد که خیال می‌کند که این‌جا استرباح نیست. می‌داند که استرباح هست ولی لوجه آخر می‌گوید نه. و لو می‌داند که این استرباح شاید چند برابر جاهای دیگر باشد.

«بل إنّما یُمكن الالتزام فلان ... و أمّا إذا لم یُعلم غرضه من ذلك فلا یُمكن الالتزام بالخطأ فی التطبيق فی صورة المخالفة مثلاً اذا اشترط المالك على العامل فی عقد المضاربة أن لا یبیع الاکفان» که این‌جا غلط دارد. «أن یبیع الا الاکفان» «فإن فی مثل ذلك لا یُمكن القول بأنّ غرض المالك من المضاربة لیس الا تحصيل الربح» نه. یک ربح خاصی را می‌خواهد، ربحی که از فروش اکفان نباشد. و لو این‌که فروش اکفان هم چند برابر باشد. اما آن یا بخاطر این‌که به تعبیر مستند آدم مقدسی است می‌خواهد کار مکروهی نکند. یا این‌که شما بگویید که نه از چیزهایی که مال مرده است تنفر دارد. می‌گوید نکنید. از این جهت است. این اشکال اول.

اشکال دوم ...

س: حاج آقا ببخشید برای این‌که بیاییم بگوییم که در مورد فضولی هست بعد رفت استیناص بکنیم این‌جا همین ظاهر حال مضارب نوعاً این‌گونه هست کافی نیست برای این‌که روایت را حمل بکنیم بر مواردی که نوعاً خارج از فضولی است؟ اگر اشکال قبلی را نکنیم فقط این اشکال را بخواهیم بکنیم با توجه به این‌که ظاهر حال و نوع موارد مضارب این‌گونه هست ما برای این‌که این روایت را از آن استیناص نتوانیم بکنیم همین کافی هست که بگوییم نوع موارد مضارب این‌گونه است و لعلّ ظناً؟؟؟ واقعاً این موارد، موارد نادر است که بگوییم مورد، مورد غالبی را داشته حضرت می‌گفته. نه یک جاهایی که شاذّ و نادر هستند که مصلحت در نفس خودش باشد لجهة خاصّة مثلاً مدّ نظرش بوده و ظاهر حال و نوع موارد این‌گونه بوده فلذا این تأیید و استیناصش دیگر خیلی ضعیف می‌شود. و نمی‌توانیم این روایت را؟؟؟ استیناص با آن بکنیم که بگوییم این‌جا فضولی را دارد می‌گوید.

نه بابا مضارب این‌جا غرض دارد و غرض او هم واقعاً فقط ربح و استرباح است. و نوع آن هم واقعاً

ج: بایّ وجه اتفق؟

س: نه. ببینید ایّ وجه حاج آقا وقتی که آن موارد غیری بر ما که غیر ربح هست خیلی نادر است این باعث نمی‌شود که ما ... فقط ممکن است که بگوییم که ??? ولی عام هست واقعاً. یعنی عام هست ایّ وجه هست. ولی خصّ هم دارد که النادر کالمعدوم. یعنی حتی این را هم نگوییم نوع ??? ظاهر حالش این‌جا حجت است. استیناص را حداقل از بین می‌برد که ما نمی‌توانیم بگوییم این‌ها فضولی هستند نه، آقا نوع موارد ربح و مضابه دنبال سود هستند واقعاً.

ج: نه، دنبال سود هستند ولی نه بایّ وجه...

س: همین، این‌که اکفان را حالا شما مثال می‌زنید و یک جایی بحث استیکال از مال مرده است و این‌ها. این‌ها یک موارد خاص هست.

ج: نه مثلاً ببینید می‌گوید مثلاً فلان‌جا نرو بفروش. چون می‌داند که معمولاً آدم‌هایی که آن‌جا هستند یا اصلاً مثلاً می‌گوید ...

س: مقدس‌های ???

ج: نه این‌ها زیاد هست مثلاً فقط اکفان نگویند که کم هست. می‌گوید آقا معامله کن اما با شهرداری و این‌ها نه. چون می‌گوید معمولاً مال‌های این‌ها، بابا این‌ها مال‌های ??? خیلی از آن‌ها پول‌های زور که می‌گیرند فلان.

س: انصافاً ???

ج: چرا، الان ...

س: ببینید اشکال اصلی را فرمودید که اطلاق دارد. ابتدا عرض کردم من این مطلب را، فرمودید اطلاق دارد روایت.

ج: اطلاق دارد بله یعنی ...

س: خب جواب شما هم می‌شود اطلاق دارد دیگر.

ج: نه ایشان می‌خواهند بگویند که

س: قضیه‌ی خارجیّه است فرمودید نه قضیه‌ی حقیقیّه است اطلاق دارد.

ج: نه ایشان می‌خواهند بگویند با قضیه‌ی حقیقیّه بودنش منافاتی ندارد. به آن قرینه‌ای که این‌ها خیلی چیزهای نادری هست انصراف دارد.

س: پس شما از انصراف خودتان می‌خواهید دست بکشید؟

ج: نه دست نمی‌کشیم.

جواب دوم: جواب دومی که محقق خوئی می‌فرمایند این است که می‌فرمایند که این‌که غرض کسی یک چیزی هست مادامی که مظهري برای آن غرض نیاورده باشد در لفظ، در یک چیزی اظهار نکرده باشد این نمی‌تواند

ملاک واقع بشود برای تصرفات. و بگوییم آن تصرفات دیگر فضولی نیست. آن وقت مثال می‌زنند می‌گویند که «لا دلیل علی اتباع غرض المالك فی العقود و الا یقاعات ما لم یُبرز بمظهر خارجي و الا یصح ذلک فی جمیع الموارد فیظهر من تأسیس فقه جدید» اگر بخواهیم این حرف را بزنیم. حالا چند تا مثال. «مثلاً اذا وکل احد غیره فی بیع داره لم یجز للوکیل أن یبیع دابة الموكّل ایضاً بتخیل أن غرض الموكّل من التوکیل فی بیع داره لیس الا الاتجار بماله بأی وجه اتفق فذكر الدار إنما هو لأجل تخيله أن غیر الدار لا تباع بالقيمة المناسبة» اگر گفته خانه‌ی من را بفروش، این برای این هست که ... نه مقصودش این است که سود کند.

ولی خب این مثال‌ها یک مقداری خب؟؟؟ سرپناش؟؟؟ باید فرض کنیم جاهایی که خصوصیت‌هایی نباشد و این احتمالات را ندهیم که.

«و کذلک اذا وکلت المرأة احداً فی تزویجها بالعالم الفلانی» خوش‌شناس بوده آن عالم، «لم یجز لوکیل أن یزوّجها بعالم آخر افضل منه بتخیل أن غرض المرأة إنما هو التزویج بالعالم مع أن تعیین شخص خاص من جهة عدم الاتفاتها الی من هو افضل منه» این‌ها را هم باید بگوییم که یک جهات دیگرش، یک وقت می‌بینی او اصلاً از نظر ظاهری، جوانی، نمی‌دانم فلان، این‌ها را فرض کنید که نیست. مثلاً این‌جوری باشد. دو نفر هستند از همه‌ی جهات مثل هم هستند ولی یک افضل است. حالا این بیاید بگوید که آن که گفتمی خب مسلم او را راضی می‌کنم با آن تزویج شو. کسی ملتزم به این نیست که این درست است. این هم اشکال دوم که پس این‌ها را نمی‌شود ...

اشکال سوم ایشان این است که خب اگر شما می‌گوییم این دنبال سود بأی وجه اتفاق نهی کرده از آن معامله. حالا آن معامله و این معامله‌ای که خودش دو تا عقد مضاربه گفته بود آن معامله سود دارد اما سودش کمتر از این معامله است. آن مثلاً ده درصد سود دارد این معامله بیست درصد سود دارد. شما می‌توانید بگویید که آن معامله ... این هم سود داشته این دنبال سود است دیگر. می‌توانید بگویید که درست است؟ نه. این‌جا هم نمی‌شود گفت.

پس بنابراین ...

س: یعنی چی؟ یعنی این‌که مقایسه بکن، این‌طور می‌شود گفت که مثلاً آن چیزی که اذن داده ده درصد سود دارد آن را که اذن نداده بیست درصد سود داده.

ج: یا برعکس.

س: حالا این‌طور بگوییم. نه من می‌گویم، بعد بگوییم آقا این پس دنبال سود بوده پس باید این وظیفه دارد از آن چیزی که مأذون است دست بکشد برود سراغ غیر مأذون.

س: ???

س: ??? اگر واقعاً سود ملاک هست آن جایی که سود بیش تر است پس باید از آن مأذون دست بکشیم. لازمه‌ی آن ... می‌خواهم بگویم این طور هم می‌شود تقریر کرد. که اگر واقعاً ملاک سود است آن جا سود بیش تر است پس وظیفه دارد از مأذون دست بکشد.

ج: ایشان این جوری فرموده این جا.

فرموده «ثالثاً أنّ تطبیق تلك الروایات على القاعدة على الوجه المذكور لا يتم في جميع الموارد لكون ذلك اخص من المدعى لأنّه ربما تكون المعاملة مربحه في صورة المخالفة كما هم مورد الاخبار» که فرموده ربح بینه، مربحه بوده دیگر.

س: خلافاً با فرمایش حضرت عالی.

ج: نه ما می‌گوییم مربحه هست. ما که نگفتیم ...

س: ???

ج: این وضعیه هست نسبت به آن. اما مربحه هست.

«و لكنها لا تكون موافق لغرض المالك كما إذا» مثل كجا؟ «كما اذا نهى عن المعاملة مربحه كان ربحها في كلّ عشرة اثنان و رخص في المعاملة المربحة كان ربحها في كلّ عشرة ثمانية فإنه عندئذ كيف يمكن الالتزام بصحة المعاملة الادنى بقانون أنّ غرض المالك من المضاربة هو الاسترباح و أنّ النهى عن معاملة خاصّة لأجل الخطأ في التطبيق».

س: ادنی بگوئیم.

ج: چطور بگوئیم؟ می‌گوییم آن که استرباح بالاخره دارد.

س: خب حالا که شده چه می‌خواهند بگویند حاج آقا.

ج: خب حالا این. می‌گویند که این جا هم نمی‌شود گفت باید همان این معامله‌ای که رفته انجام داده این نمی‌شود گفت چون استرباح بالاخره در آن بوده داخل در آن چیزی است که انشاء بر آن واقع شده، نه. و این جا فضولی هست.

س: حاج آقا در همین جا که هشت درصد ...

ج: پس بنابراین حاصل مطلب این است که خلاصه اشکال اصلی‌ای که این جا می‌شود گفت همین است که ما... عبرت به چی هست؟ به آن که انشاء شده. رضایت تقدیری و این که غرض او چه بوده عبرت به آن ها نیست. عبرت به آن چیزی است که آمدند در مقام قرارداد، در مقام معامله، در مقام عقد بر او عقد بستند. تخلف از آن می‌شود فضولی. بله ممکن است یک جایی اذن در فحوی باشد. و یا به فحوی بفهمیم که آن تصرف هم مجاز است از طرف او. آن جاها بله. که حالا آن جاها هم در تصرفات فیزیکی مسلم درست است در اذن فحوی. اما

آیا در تصرفات غیر آن هم درست است یا درست نیست در غیر تصرفات خارجی درست است یا درست نیست، آن قبلاً هم صحبت کردیم اگرچه فقهاء در تصرف در سهم امام علیه السلام بنابراین که مالکش شخص حضرت سلام الله علیه باشد و ملک شخصی حضرت باشد و لو بجهة الامامة حیثیت تعلیلیه باشد و مال شخص حضرت باشد خب الان این تصرفاتی که ما با آن جنس می خریم چه می کنیم این ها چه جوری می شود؟ که معامله فضولی نباشد. اگر ولایت بگوییم، بگوییم فقیه ولایت دارد آن هیچ. اما اگر بگوییم که ملک شخص حضرت است کما علیه المحقق الخوئی و شاید مشهور بین فقهاء هم همین باشد و ما از باب علم به رضای حضرت که این پول ها را می خواهد چکار کنند؟ همین طور از بین برود؟ یا بروند دفن کنند؟ یا چکار کنند؟ پس علم به رضای حضرت داریم سلام الله علیه، این معامله خب علم به رضا داریم. پس باید بگوییم که کفایت می کند. حالا این هم یک مسئله ای است در آن باب.

بنابراین این مسلم هست که این وقتی که نهی کرده و گفته آن جا نرو، آن کار را نکن، این ها را به یک امر تقدیری و به این که غرضش فلان بوده نمی شود درست کرد. پس این راهی که محقق ایروانی هم فرموده یا محقق نائینی فرموده این هم مقبول نیست.

فتحصل که ظاهر این است. ببینید این راه هایی که این بزرگان بیان فرمودند از راه تعدد مطلوب یا راهی که محقق اصفهانی بیان فرمودند و امام بیان فرمودند این ها تصویرهای ثبوتی هست. ولی توی روایت ظهوری ما در این ها نداریم. توی این روایات.

بنابراین اخذ به این روایات اگر بخواهیم بکنیم باید بگوییم که در خصوص مورد به این روایات عمل می کنیم و از این ها نمی توانیم تعدی به جاهای دیگر بکنیم. بنابراین ظاهر این است که این روایات یک امر تعبیدی محض است. و این اشکال هم ندارد چون بعضی از احکامی که در شریعت داریم محض امتحان است یعنی فلسفه ی آن امتحان است. و ممکن است که این جا از همین باب باشد که ما بنده هستیم یا بنده نیستیم؟

خب حضرت می فرمایند این جا ریح بین این ها تقسیم می شود خب بشود. وضعه هم به گردن شان هست. خب چشم. در این مورد، بله.

س: توی ابواب معاملات چنین چیزی می گوییم؟

ج: اگر روایات خاص داشته باشیم بله. هر جایی که روایات خاص داشته باشیم می شود. نمی شود؟

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.